

## بررسی مفهوم جغرافیایی ملت و جایگاه آن در ایران

دکتر حسن کامران<sup>۱</sup>، دکتر مهدی مینایی<sup>۲</sup> و دکتر بهادر زارعی

### چکیده

پژوهش فراروی تلاش نموده است تا با کنکاشی جغرافیایی - سیاسی به بررسی و تتبع پیرامون موضوع ذیل بپردازد.

- بررسی مفهوم جغرافیایی ملت از نگاه جغرافیدانان سیاسی و اندیشمندان و محققان ایرانی و خارجی در خصوص موضوع مورد نظر
- مفهوم ملت در اندیشه ایرانیان از عهد قاجار تا دوره جمهوری اسلامی
- بررسی دیدگاه محققان ایرانی و خارجی در باب مفهوم ملت در ایران و علل و عوامل توفیق و عدم توفیق آن از ابتدا تا عصر حاضر

کلیدواژگان: ملت، ملیت، قانون اساسی، امت

---

۱. عضو هیئت علمی دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران  
۲. عضو هیئت علمی مرکز آموزشی عالی امام خمینی (ره)

## مقدمه

مفهوم جغرافیایی ملت به مجموعه‌ای از افراد ساکن در یک فضای معین که احساس می‌کنند از دو جهت مادی و معنوی به یکدیگر وابستگی دارند اطلاق می‌گردد. یکی از ویژگیهای هر ملت اشغال قلمرو جغرافیایی مشترک و احساس دلبستگی و وابستگی به سرزمین معین است زیرا سرزمین ارتباط با گذشته و تقویت پیوندهای مستحکمی که همواره میان ملت و زیستگاه کنونی آن وجود داشته است را تسهیل می‌نماید. البته باید اذعان کرد که سرزمین تنها یکی از چندین مفهوم جغرافیایی است که در مطالعه ملت‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. فرایند ملت‌سازی در مغرب زمین و به تبع آن سایر نقاط جهان، یک قسم به تعیین مرزهای سیاسی برای کشورها در برهه‌هایی از زمان نظیر پس از فروپاشی امپراطور ناپلئون، پس از جنگ جهانی اول، تجزیه امپراطور عثمانی و رهایی از استعمار کهن انگلیس و فرانسه و ... است.

قدم دوم سیاست‌های فرهنگی - تبلیغی، توسعه آموزش همگانی و در یک فضای اقتصاد صنعتی مدرن و در سایه قدرت دولت مدرن شکل می‌گیرند و به حیات خود ادامه می‌دهند. اما پیش از انقلاب مشروطه نیشن یا ناسیون به معنای امروزی آن در ایران وجود نداشت و مفهوم ملت به نام شریعت یا پیروان دین و شریعت بوده است. اما ناسیونالیست‌های ایرانی این مفهوم را وارد ادبیات سیاسی ایران کردند. از فرمان مشروطیت قانون اساسی آن و سپس تدوین متمم قانون به طور مرتب مفهوم ملت در اصولی از آن تدوین تا مبنای رفتار دولت و مردم قرار گیرد. در دوره پهلوی نیز ناسیونالیسم که موتور سازنده ملت‌ها محسوب می‌شود، به شکلی سطحی و احساسی و برانگیخته شدن جنبه‌های هیجانی انجامید و به عاملی وحدت بخش میان نخبگان و توده‌ها منجر نشد، هرچند توفیقات نصف و نیمه‌ای به بار آورد و منجر به افزایش مطالبات سیاسی مردم ایران شد. در دوره جمهوری اسلامی نیز دو مفهوم ملت و امت که با یکدیگر تا حدودی در تضادند و در مقدمه و قانون اساسی پا به پای هم پیش رفته‌اند، مسایلی نیز در سطح نخبگان و انسجام ملی در سطح توده‌ها به بار آورده است.

به نظر می‌رسد در ایران بسیاری از مفاهیم پایه‌ای و اساسی دانش سیاسی (شامل علوم سیاسی جغرافیای سیاسی جامعه شناسی سیاسی و...) که بصورت مشترک و بین رشته‌ای هستند مورد اغفال و بی توجهی قرار گرفته‌اند، حال آنکه در مغرب زمین پیرامون آن دهها کتاب و مقاله در هر کشور می‌توان یافت، یکی از این مفاهیم مفهوم ملت است که در ایران مورد کم لطفی قرار گرفته است، این پژوهش ناقص تلاش اندکی است برای باز نمودن راهی روشن فرا روی دانشجویان، امید که مؤثر افتد.

فرضیه اصلی پژوهش آن است که مفهوم ملت از بدو ورود آن به ایران تاکنون در یک سیر تکوینی تحولات چشمگیری هم از حیث محتوا و هم کارکرد به خود دیده است. این مفهوم پس از تحول ماهوی از آیین و شریعت به مفهوم واحدی از مردم که دارای اشتراکات مادی و معنوی همبستگی ساز، از ابتدای انقلاب مشروطه مراحل متفاوتی را سپری نموده است. از ابتدا تا مدت دو دهه مفهوم سرزمینی و جغرافیایی ملت منظور نظر بوده است تا مؤلفه‌های سیاسی و جامعه‌شناختی آن، مرحله دوم تأکید بر عوامل باستانی ملیت در دوره پهلوی و دوره جمهوری اسلامی که قرار گرفتن عامل است در کنار ملت دور جدیدی را آغاز نموده است که از ویژگی هر سه دوره غالب و مسلط شدن گفتمان ملت در سرزمین ایران است.

### روش تحقیق:

روش اصلی این پژوهش، تحلیلی-توصیفی و بنا به سرشت متدولوژی آن بر پایه اطلاعات کتابخانه‌ای است. در مراحل اجرایی تحقیق با بهره‌گیری از روش قیاس در مقیاس بسیار وسیع سود خواهیم برد. تحقیق موجود از ابتدا تا نتیجه‌گیری مراحل چهار گانه زیر را سپری نموده است:

- ۱) شناسایی و گردآوری منابع کتابخانه‌ایی شامل منابع جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، روابط بین‌الملل و علوم سیاسی، حقوقی و قوانین اساسی؛
- ۲) مطالعه و کنکاش در منابع گردآوری شده و استخراج مطالب مورد نظر تحقیق از طریق فیش‌برداری.
- ۳) تدوین و جمع‌بندی اطلاعات جمع‌آوری شده؛
- ۴) بررسی، تجزیه و تحلیل اطلاعات، تهیه گزارش پایانی و نتیجه‌گیری؛

### ورود مفهوم ملت به ایران

پیش از انقلاب مشروطه «نیشن» یا «ناسیون»<sup>۱</sup> به معنی امروزی آن در ایران وجود نداشت. همیشه بین ما و دیگران چه در خانواده، چه در قبیله، چه در امت و چه در کشور فرق روشنی وجود داشت. یونانیان می‌دانستند که یونانی‌اند، ایرانیان می‌دانستند که ایرانی‌اند و چینها و ...، حماسه‌هایی هم درباره قهرمانانی که خود را فدای هم میهنانشان کرده بودند پدید آمده بود. ولی آنها و آرمانهای آنها را نمی‌توان ناسیونالیست به معنای اجتماعی و تاریخی که امروزه از آن اراده می‌شود توصیف کرد (کاتوزیان، ۷۹: ۱۰۹).

۱. Natio

تا پیش از قرن بیستم در ایران اثری از پان ایرانیسم نظری و عملی که کیش رسمی دوران پهلوی شد نبود. برای مثال در عهد صفویه درباریان به ترکی سخن می‌گفتند؛ در عهد قاجار نیز زبانی که در دربار ولیعهد در تبریز بدان تکلم می‌کردند ترکی بود و در دربار تهران هم ترکی در کنار فارسی به کار می‌رفت. شاهان قاجار، تا مظفرالدین شاه اغلب افتخار می‌کردند که از نسل چنگیز خان‌اند و این نشان می‌دهد که تا این زمان ایرانیان به چنگیز به چشم مهاجم وحشی و خبیثی که میهنشان را ویران کرده بود نگاه نمی‌کردند. (katozian, ۱۹۹۵, P. ۴۰).

ولی در چند دهه نخست قرن بیستم پرشورترین وطنیات نه برای شهر یا ولایت زادگاه شاعر (مانند غزنوی، حافظ، سعدی<sup>۱</sup>) بلکه برای ایران سروده شدند، که در تاریخ ادبیات فارس کمتر سابقه داشتند و... سرایندگان آنها نامی‌ترین شاعران زمان بودند. نه تنها ناسیونالیست‌های پرحرارتی مانند اشرف الدین حسینی (نسیم شمال) عارف، لاهوتی، عشقی و... بلکه هم چون سنت‌گراترین مثل بهار، ادیب الممالک، لاهوتی می‌نویسد: تو کودک ایرانی و ایران وطن توست. جان را من بی عیب به کارت با لام لای تو جانی و ایران چون تن توست (ادوارد برون، ۳۷: ۲۰۵-۲۰۴).

بهار در حاشیه سبک‌شناسی در معنی کلمه ملت و کاربرد آن در نوشته ملکم چنین می‌نویسد: نخستین مرتبه است که ملت به معنی مجموع رعایا استعمال شده است و قبل از این ملت نام شریعت یا پیروان شریعت بوده است (بهار، ۶۹: ۳۷۸).

در اینکه برای نخستین بار ملت در این نوشته ملکم به معنی همه مردم و اجماع رعایا نه به معنی شریعت یا پیروان شریعت به کار رفته باشد، جای تردید است. اما نمونه مورد نظر بهار، از قدیمی‌ترین نمونه‌های کاربرد لفظ ملت به معنی اجماع رعایاست. رعیت در این نوع کاربرد به همه مردم اطلاق می‌شد که در قلمرو سیاسی یک حکومت (سلطنت) سکونت داشتند و تابع حکومت بودند و از این لحاظ مفهومی سیاسی و غیردینی است. اجماع رعیت یا همه مردم، حق و حقوقی در برابر دولت برای خود قائل بود. این مفهوم تازه‌ای بود که به برکت نهضت مشروطه خواهی به فرهنگ ما راه یافته بود (آجودانی، ۸۲: ۱۷۳).

نمونه‌های متعددی در دست داریم که نشان می‌دهد در کاربرد ملت در معنای جدید آن به مفهوم قومیت و نژاد هم نظر داشته‌اند. این نوع تعبیر از ملت، ملت تاریخی در معنای قومی که پیشینه و فرهنگ و تاریخ و زبان مشترک دارد، از همین دوره قاجار، بیشتر از درون آثار ناسیونالیست‌های این دوره سر برکشیده و به مفهوم «اجماع رعایا» افزوده شد.

۱. غزنوی: هر نسیمی که به من بوی خراسان آرد- چون دم عیسی در کالبدم جان آرد.  
حافظ: یاد یار و دیار چنان بگریم زار- که از جهان ره و رسم سفر براندازم.

به باور بسیاری از محققان و اندیشمندان تاریخ سیاسی معاصر ایران نخستین کسی که مفهوم ملت را وارد ادبیات سیاسی ایران کرد آخوندزاده بود. آخوندزاده در نقدی که در سال ۱۲۴۵ شمسی بر مندرجات روزنامه ملت سینه ایران نوشت به همین مفهوم اخیر و معنای اصطلاحی ملت اشاره کرد. البته این مفهوم، مفهوم رایج و جا افتاده کلمه ملت در دوره ناصری نیست. در خود نوشته‌های آخوندزاده نیز مفهوم ملت گاهی به معنی دین و شریعت بکار رفته است (همان، ۸۲: ۱۷۵). کاربرد مفهوم ملت در معنای جدید اگرچه در دوره ناصری در نوشته‌های ناسیونالیست‌های ایرانی و به تبع آن در پاره‌ای از نوشته‌ها راه پیدا کرد، اما این نوع کاربرد حتی در آثار روشنفکران به معنای جا افتادن مفهوم آن نیست.

هما کاتوزیان پژوهشگر تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران نیز کماوبیش از تألیفات تاریخی‌اش چنین نظری را تأیید می‌نماید، او معتقد است: این ناسیونالیسم به ناگهان در آغاز انقلاب مشروطه پدید آمد و روشنی بخش دل‌های بسیاری از جوانان تحصیل کرده آشنا با اروپا شد.

بزرگ‌ترین مبلغان آن مردانی بودند مانند میرزا آقا خان کرمانی که خود متأثر از فتحعلی آخوندزاده (آخوندوف) بود. در نوشته‌های آخوندوف کما بیش همه، عناصر ناسیونالیسم جدید ایرانی به چشم می‌خورد. گرامیداشت شورانگیز ایران باستان، شوق یکشبه اروپایی شدن، احساسات تند ضد عربی و ضد اسلامی، استهزای ادبیات قدیم فارسی و غیره (کاتوزیان، ۷۹: ۱۱۳). آریایی‌گرایی اروپایی که در پایان قرن نوزدهم پدید آمد و به جاهای دیگر نیز رسید، دست کم برای عربها و ترک‌هاموهن بود. اما همین آریایی‌گری بهترین دست آویز ناسیونالیسم رمانتیک ایرانی و پان ایرانیسم بود. برتری ملت ایران نه تنها به سبب مجد و عظمت - واقعی و خیالی - پیشین‌اش، بلکه بیش از آن به دلیل تعلقش به نژاد برتر اروپا بود که تمدن جدید اروپا را با آن همه دست آورد علمی و اجتماعی به بار آورده بود و ناخرسندی، چه بسا افسردگی، روشنفکران ناسیونالیست ایرانی موقعی بیشتر می‌شد که عقب ماندگی ایران را با پیشرفت‌های اروپا مقایسه می‌کردند (هدایت، ۷۲: ۳۹۰).

به نظر اکثر پژوهشگران تاریخ سیاسی مشروطه (آجودانی، کاتوزیان هدایت، بهار، ...). ناسیونالیست‌ها نخستین کسانی بودند که در کاربرد اصطلاحاتی از این دست، حتی به جای علما و مجتهدان، از شاه به عنوان رئیس ملت یا پدر ملت یاد کردند. چرا که تا وقتی ملت در معنای مذهبی آن به معنی شریعت به کار می‌رود ریاست آن از آن مجتهدان است و زمانی که ملت در مفهوم سیاسی جدید، به معنای قوم و نژاد و مجموع رعایا به کار می‌رفت از دید ناسیونالیست‌ها طبیعی بود که شاه به عنوان رئیس ملت هم تلقی شود. ماشاء الله آجودانی مورخ مشهور کتاب مشروط ایرانی بر این اعتقاد است که: وقتی اندیشه مشروطه خواهی و قانونی خواهی پیدا شد در

ترجمه Nation لفظ ملت را به کار گرفتند. چون جامعه، جامعه اسلامی بود روشنفکران ناگزیر بودند علایق اسلامی مردم را در نظر داشته باشند. از سویی دیگر ملت به معنی مجموع پیروان شریعت و نه خود شریعت، از جهاتی با مفهوم Nation نزدیک بود و به مجموع مردمی اطلاق می شد که از آیین خاصی پیروی می کردند و راحت تر می شد آن را به جای مجموع مردم در معنای جدید به کار برد، چرا که با ذهنیت جامعه اسلامی موافقت و مناسبت داشت. همین ملاحظات و ضرورت های سیاسی و اجتماعی و مذهبی باعث شد که در ترجمه Nation کلمه ملت را معادل آن برگزینند و به کار برند (آجودانی، ۸۲: ۱۹۲).

ناظم الاسلام کرمانی در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان بر این باور است که کاربرد واژه ملت در ایران توسط مردم، مربوط به پس از بازگشت مردم از مهاجرت صغری که پس از یک ماه تلاش ناموفق دولت برای شکستن اعتصاب عمومی در تهران، سرانجام تسلیم شد. معترضان پیروز در بازگشت به شهر با استقبال جمعیت پر شماری روبرو شدند که فریاد زنده باد ملت ایران سر داده بودند، روبرو شدند. عبارت ملت ایران تا آن زمان هرگز در خیابان های تهران توسط مردم بیان نگردیده و شنیده نشده بود (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۵۰، ۱۲۴).

از حوزه پژوهشگران تاریخ سیاسی ایران به اندیشوران اندیشه سیاسی نقل مکان نمائیم و ببینیم این محققان چه نگاهی به مفهوم ملت در اندیشه ایرانیان دارند. داریوش آشوری در کتاب ما و مدرنیست معتقد است: ایدئولوژی تشکیل ملت مدرن در ایران زیر نفوذ مدل اروپایی بویژه فرانسوی آن لنگان لنگان از نیمه های قرن نوزدهم به این کشور راه یافت و سرانجام با انقلاب مشروطیت رسمیت سیاسی یافت.

این جنبش نخستین گام ناکام خود را با اصلاحات امیرکبیر برداشته بود با کوشش برای بر پا کردن نهادهای اداری و ارتشی و آموزش ملی در دوران رضا شاه به اوج رسید (آشوری، ۷۹: ۶). این ایدئولوژی که در اساس الگو برداری از ناسیونالیسم اروپایی بود گمانی از چیزی یک پارچه به نام ملت ایران داشت که نشانه های آن را با زبان یگانه، فرهنگ یگانه و در کل هویت یگانه در تاریخ یگانه دیرینه ای می جست. این همان تاریخی بود که مورخان آن دوران به نام تاریخ ملی بویژه در کتاب های درسی می نوشتند و با این تاریخ و ایدئولوژی ناسیونالیستی آن ذهنیت تاریخی چند نسل در دوران سلطنت پهلوی شکل گرفت (بیگدلو، ۸۶: ۱۰۴). در دوران پادشاهی پهلوی ها هم چون مدل های اصلی آن در اروپا کوشیدند از راه ساختار دولت یگانه و آموزش و پرورش سراسری ملی با زبان یگانه و نیز بکار بردن رسانه های همگانی با چنین گرایشی، آنچه را که نشانه های بی چون و چرای آن را در تاریخ می یافتند، در حقیقت بوجود آورند. پروژه ساختن ایران نوین با الگوی اروپایی از دل ویرانه های یک امپراطور پوسیدهی درهم شکستهی آسیایی بر پا کردن نهادهای اداری و

آموزشی و صنعتی مدرن، با همه سستی‌ها و بی‌بنیگی‌اش، در پرتو اراده و قدرت دیکتاتورانه در دوران رضاشاه با ضربه‌های جنگ جهانی دوم بازایستادند و در دوران فرزندش نیز نتیجه‌ای حاصل نگشت (آشوری، ۷۹: ۷). محمود سریع‌القلم از محققان معاصر سیاسی ایران نیز نظری تقریباً مشابه هم‌کیش علمی خویش دارد. ایشان می‌نویسد: ناسیونالیسم ایرانی طی دوره واکنش به غرب نه تنها مورد اجماع کانون‌های قدرت نبوده بلکه منبعی برای مدیریت و کارآمدی نیز ظهور نکرده است. در دوره پهلوی ناسیونالیسم ایرانی به ظهور سطحی و برانگیخته شدن جنبه‌های احساسی و هیجانی انجامید و به عاملی وحدت بخش میان نخبگان فکری و نخبگان ایزاری و توده‌های مردم منجر نشد. طبعاً ناسیونالیستی که تعلق آن صرفاً به موسیقی، غذا و تفریحات باشد پایه‌های محکم و استوار فکری نخواهد داشت (سریع‌القلم، ۸۴: ۸۷).

پروژه ملت‌سازی با مدل کلاسیک آن یعنی پدید آوردن ملت یکپارچه از برنامه ریزی و اجرای آن بدست دولتی که خود را نماینده تمام ملت می‌داند به دلایل بسیار در ایران به تمامیت نرسید و شور تعلق ملی چنان که باید فراگیر نشد و از لایه‌های باریکی از طبقه میانه‌ی به نسبت مدرن شهری فراتر نرفت (مردیها، ۸۴، ۱۵۰). یکی از دلایل ورشکستگی پروژه‌ی برپا کردن دولت - ملت در ایران نوین آن بود که این پروژه با اراده‌ی ملی و بسیج سراسری ملی مانند ژاپن شکل نگرفت. در حقیقت اراده‌ی ملی به دلیل وجود سدهای نیرومند فرهنگی و پوسیدگی ساختارهای سیاسی در جنبش مشروطیت بسیار بی‌جان‌تر و سست پایه‌تر از آن بود که از پس چنین وظیفه‌ای برآید. کشوری که هنوز ملت و در نتیجه دولت ملی در آن به درستی پدید نیامده بود. دچار آشوب و بحران شدیدتر کرد.

رژیم رضا شاهی اگرچه برای پایه‌گذاری دولت ملت مدرن کوششهایی کرد اما هرگز نتوانست شبیح تسلط اجنبی را از خود دور کند و این تصویر از او در ذهنها ماند که همان‌ها که او را آورده بودند، او را بردند. شبیحی که از ذهن فرزند و جانشین او نیز هرگز پاک نشد (آشوری، ۸۲: ۶).

دکتر احمد نقیب زاده معتقد است پروژه ملت‌سازی در ایران در زمان پهلوی دوم تا حدودی قرین به توفیق بوده است و افزایش مطالبات سیاسی ملت ایران در سالهای واپسین حکومت پهلوی به منظور مشارکت در امور سیاسی خود دلیلی بر این ادعاست. او می‌نویسد: در ایران فرایند ملت‌سازی به عنوان دومین رکن دولت ملی، نیازمند زمان بود. در این دوره برعکس دوره رضاشاه از سیاست‌های ملایم‌تر و ابزارهای کیفی بیشتر استفاده می‌شد تا از خشونت فیزیکی گسترش رادیو و تلویزیون، توسعه راه‌های کشور و ارتباطات در همسویی و فشار و اقوام تأثیر داشت. افزایش قدرت مرکزی همراه با اقداماتی نظیر اصلاحات ارضی، باقیمانده مقاومت‌های پیرامونی را به تدریج از بین می‌برد. توسعه سوادآموزی هم به آگاهی ملی کمک می‌کرد. نهادهای فرهنگی در ایجاد یک روحیه

ملی و وطن پرستی تا حدی موفق بودند. پیشرفت در امر ملت‌سازی مطالبات سیاسی را افزایش داد و مردم بطور جدی خواهان مشارکت در امور سیاسی می‌شدند (نقیب‌زاده ۸۶: ۱۸۵).

از جمله اندیشمندان هم نظر با دکتر نقیب زاده ریچارد کاتم آمریکایی نویسنده کتاب ناسیونالیسم در ایران است، او نیز پروژه ملت‌سازی و ملی‌گرایی ایرانی را پایان یافته و موفقیت‌آمیز می‌داند اگرچه دیگر اندیشمندان ایرانی با وی هم عقیده نیستند و فرایند ملت‌سازی در ایران را ناقص می‌دانند به باور ایشان: آگاهی مردم ایران از تاریخ پرشکوه خویش و احساس غرورشان در این زمینه از عوامل قوی و انسجام بخش هستند که بسیاری از عوامل تفرقه انگیز را خنثی می‌کنند. شکوه و عظمت تاریخی، نقش بسیار بزرگی در مطالعه ناسیونالیسم ایرانی دارد. زیرا آگاهی به این تاریخ موجب تقویت و سرزندگی ناسیونالیسم کنونی شده است (کاتم، ۷۱: ۲۵). از ویژگی‌های جالب کار او ممزوج ساختن ناسیونالیسم ایرانی با عوامل و موقعیت جغرافیایی آن و ایجاد ناسیونالیسم خاص ایرانی است. او می‌گوید: گذشته از اعتقاد مردم یک سرزمین، وضعیت جغرافیایی ایران موجب منحصر بفرد بودن خصلت، فرهنگ و تاریخ مردم این سرزمین شده، نوعی خصوصیت ملی در ایرانیان بوجود آورده و همین خصوصیت‌ها به نوبه خویش نیروی مهمی در پیدایش احساسات ناسیونالیستی شده‌اند. پس مجموعه عوامل جغرافیایی و اقلیمی در ایران موجب شده تا ناسیونالیسم ایران خصوصیات خاص خود را داشته باشد (همان، ۷۱: ۱۹).

اما از سوی دیگر شواهد تاریخی و مشاهده‌های عینی نشان می‌دهد که رفتار سیاسی و فرهنگی ایرانیان رویکردی جهانگیرانه هست که باعث شده آمادگی و پذیرش و جذب ارزشهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دیگر ملت‌ها و رابطه متقابل اثر گذاری و تأثیر پذیر با دیگر ملل را داشته باشند. دوری‌گزینی از جهان بزرگ و ستیز با آن خصلت ذاتی و اساسی و همیشگی فرهنگ و تمدن ایرانی نبوده است. یکی از این زمینه‌ها و دلایل موقعیت جغرافیایی خاص و ارتباطی قلمرو فرهنگی ایران است (ثلاثی، ۷۹: ۲۰۲).

برابر نظریه‌های جدید، تا زمانی که دولتی ملی ایجاد و پیدا نشده باشد، پیدایش ملت را نمی‌توان توضیح داد، زیرا اصل در دولت ملی، دولت است نه ملت. از آنجا که در ایران قانون خلاف آمد عادت بودن است، در تبیین بسیاری از پدیده‌های تاریخ آن نیز باید تیغ منطق و قانونمندی را در کورهی خلاف آمد عادت بودن آب داد. ملت واحد ایران، در مکان و زمانی تکوین پیدا کرده است که تدوین مفهومی برای آن امکان‌پذیر نبود (طباطبایی، ۸۴: ۱۵۵).

ایرانیان در طول تاریخ سیاسی خود ملتی نوگرا و طبعی خواهنده داشته‌اند به همین دلیل ورود مؤلفه و مفاهیمی مانند قانون اساسی، پارلمان، جمهوریت، انتخابات، رقابت و مشارکت سیاسی و ... که از برخی کشورهای اروپایی هم، قدمت و سابقه اجرایی آن فزونتر است، اندیشمندان و

نخبگان ایرانی پس از ورود این ارزش‌های اساسی سیاسی به ایران نه تنها به بسط آن در کشور به رغم تنگناهای فراوان فرا روی اهتمام ورزیدند بلکه به دفاع از آن نیز پرداخته‌اند. در زمان تدوین منشور ملل متحد ایران یکی از ۵۱ کشور حاضر و فعال در کنفرانس بود، اصل حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود در کنفرانس سانفرانسیسکو مطرح شد و علیرغم تلاش بلژیک برای خارج ساختن این اصل از دستور کار کنفرانس، زیر فشار و مخالفت شدید کشورهای چپ ایران، اگر این اصل مورد بررسی و تصویب قرار گرفت (موسی زاده، ۸۳: ۱۰۴). این اصل در سرآغاز منشور و در بند ۲ ماده ۱ آن در فصل مربوط به اهداف و اصول با این مضمون که یکی از اهداف سازمان توسط روابط دوستانه بین ملت‌ها بر اساس احترام به اصل برابری ملت‌ها و حق آنها در تعیین سرنوشت خود... است. (این اصل در ماده ۵۵ منشور نیز تکرار شده است)، (منشور ملل متحد؛ ۳، ۱۹۴۵).

### قوانین اساسی ایران و مفهوم ملت

#### الف) قانون اساسی مشروطه

مفهوم ملت اگرچه بوسیله ملی‌گرایانی چون آخوندزاده، کرمانی، طالبوف و ملکم خان در مطبوعات و تألیفات آنان در دوره ناصرالدین شاه بکار می‌رود، اما در ایران بازتاب گسترده‌ای نیافت و اصولاً به نگرش مسلط تبدیل نشد (بیگدلو، ۸۰: ۵۲) در دوره مظفرالدین‌شاه مخصوصاً بعد از مهاجرت کبری و در جریان نهضت مشروطه تا صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین‌شاه، به یکی از مفاهیم و واژگان مسلط، متداول و متجدد تبدیل گشت. تا جایی که در فرمان پادشاه به صدر اعظم در معنای واقعی و اصلی خود بکار گرفته می‌شود و این نخستین سند رسمی باقی مانده در دوره مشروطه است که به استقبال واژه جدید وارداتی (Nation) ملت می‌رود. آنجا که مظفرالدین شاه مرقوم می‌دارد: در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود را در خیر دولت و ملت و مصالحه عامه و احتیاجات قاطبه‌ی اهالی مملکت به توسط شخص اول دولت به عرض برساند... یا در همان فرمان می‌نویسد... نیات حسنه ما که تماماً راجع به ترقی دولت و ملت ایران است... یا در تکمیل فرمان مشروطیت خود خطاب به صدر اعظم می‌نویسد: امر و فرمان صریحاً در تأسیس مجلس منتخبین ملت فرموده بودیم. مجدداً برای آنکه عموم اهالی و افراد ملت از توجهات کامله همایون ما واقف باشند... منتخبین به طوری که شایسته ملت و مملکت و قوانین شرع مقدس باشد مرتب نمایید (قانون اساسی مشروطه ۱۲۸۵، ۱۳-۱۲).

از فرمان مشروطیت که بگذریم مهم‌ترین سند به یادگار مانده این دوره قانون اساسی مشروطه در همین دوره و ۵۱ اصل آن است که به مفهوم ملت توجهی حقوقی و جغرافیایی نموده است. اولین

اصل که در قانون اساسی مشروطه به موضوع حقوق ملت توجه و عنایت شده است اصل یازدهم آن است. اصل یازدهم که به قسم نامه معروف است اشعار می‌دارد: ما اشخاصی که در ذیل امضا کردیم خداوند را به شهادت می‌طلبیم و به قرآن قسم یاد می‌کنیم ... به اساس سلطنت و حقوق ملت خیانت نمی‌ایم و هیچ منظوری نداشته باشیم جز فواید و مصالح دولت و ملت ایران (قانون اساسی مشروطه، ۱۲۸۵، اصل ۱۱).

اصل سیزدهم اعلام می‌دارد: ... عموم روزنامه جات مادامی که مندرجات آنها مغل اصلی از اصول اساسی دولت و ملت نباشد مجاز و مختارند. اصل پانزدهم: آنچه را صلاح ملک و ملت می‌داند... از منظر جغرافیای سیاسی یکی از ویژگیهای قانون اساسی مشروطیت قلمرو محور بودن اصول آن است. می‌توان گفت به نوعی تمامی این ۵۱ اصل در درون قلمرو ملی یا مملکت و مُلک ایران تعریف و اجرا می‌شده و هیچ اصلی از آن فراکشوری یا نگاه منطقه‌ای و جهانی نداشته است بلکه مقننین تلاش نموده بودند تا اصول آن که بخشهایی از آن برگرفته از قوانین اساسی عثمانی و فرانسه است نگاهی ملی گرایانه و قلمرو محور باشد هرچند با ارزشهای اسلامی و هویت دینی ایرانیان در تضاد نباشد.

با توجه به ویژگی‌های طبیعی ایران که زمینه و علت تنوع اجتماعی آن بود، نبود رودها و دریاچه‌های قابل کشتیرانی، بارش بسیار اندک باران، و نیز وجود صحرای پهناور مرکزی که رشته کوه عظیم زاگرس، البرز، مکران و ارتفاعات ناحیه‌ای و محلی دیگر - آن را احاطه کرده بود، موجب چند پارگی جمعیت در روستاهای دور افتاده، شهرهای جدا افتاده و قبایل خانه به دوش شده بود. بیشتر این قبایل، روستاها و شهرکاملا جدا افتاده و از نظر اقتصادی مستقل بودند و بخش عمده صنایع دستی و کالاهای کشاورزی را خودشان تولید می‌کردند (oodleii, ۱۹۷۷, ۳۴).

از طرف دیگر ارتباطات ضعیف، هم نمودی از خود کفایی محلی بود و هم تقویت کننده آن از آن جا که جوامع روستایی نیازهای خود را خودشان تأمین می‌کردند و شهرهای بزرگ نیز مواد غذایی لازم را از روستاهای اطراف فراهم می‌ساختند بنا بر این اقلام تجاری بین شهرها و صادرات به کشورهای دیگر بسیار محدود بود. همین تجارت ناچیز نیز به علت جاده‌های خراب، زمین‌های ناهموار، فواصل طولانی، نبود رودهای قابل کشتیرانی و شورش‌های بی وقفه قبایل پیشرفتی نداشت.

تفاوت‌ها و اختلاف‌های قومی این مشکلات را طبیعی را تشدید می‌کرد، چرا که ایران سرزمین اقلیت‌های زبانی بوده و هست. در نواحی مرکزی مردم شهری به فارسی، روستاییان به بختیاری، لری و ارمنی و قبایل چادرنشین هم به زبان‌ها و لهجه‌ای بختیاری قشقایی، بلوچی، عربی و یا ممسنی صحبت می‌کردند (آبراهامیان، ۸۴، ۱۹).

در بیشتر موارد شاهان قاجار (بخصوص ناصرالدین شاه) بین گروهی در برابر گروه دیگر، متحدانی در برابر متحدان دیگر، ناحیه‌ای ناآرام در برابر نوحی دیگر موازنه برقرار می‌کردند. آنان با دامن زدن به اختلافات محلی - میان حیدری‌ها و نعمتی‌ها در شوشتر، اصفهان، قزوین، شیراز؛ میان شیخی‌ها و متشرعه‌ها در تبریز میان کریم خانی‌ها و متشرعه‌ها در کرمان میان شاهسون‌ها، افشارها، کردها، ترکمن‌ها و فارسها در شمال شرق؛ و میان لرها، افشارها در بختیاریها - فارسها و اعراب جنوب غرب، حضور خود را در مناطق دور افتاده حفظ می‌کردند (kinneir، ۱۸۱۳:۴۵).

در نیمه دوم قرن نوزدهم اکثر روستاها و قبایل تقریباً مستقل، عملاً خودکفا و از لحاظ اقتصادی خود مختار و اغلب خودگردان بودند. پیچیدگی این گوناگونیها و تفاوت‌های قومی و مذهبی در برخی نواحی شکاف‌های موجود را تشدید می‌کرد و در نواحی دیگر شکاف‌های دیگری بوجود می‌آورد (همان، ۸۴: ۱۸). شهرهای کشور در این دوره بیش از ۵۵٪ از جمعیت ده میلیونی را تشکیل می‌دادند. جمعیت شهری کمتر از ۲۰٪ مردم کشور را دربر می‌گرفت که تقریباً در ۸۰ شهر زندگی می‌کردند و بالاخره قبایل چادر نشین در ۲۵٪ جمعیت را شامل می‌شدند.

با این اوصاف مفهوم ملت که در فرمان مشروطیت و قانون اساسی این دوره بکار رفته بنظر می‌رسد مفهوم سرزمینی ملت بیشتر مراد بوده تا عامل پیوند فرهنگ و آگاهی مشترک و احساس تعلق به یکدیگر و احساس وحدت میان افراد متعلق به آن واحد. بنابراین می‌توان گفت در این دوره از ویژگی‌های ملت ایران و استعمال این مفهوم در قانون اساسی، اشغال قلمرو جغرافیایی مشترک ایران است و احساس دل‌بستگی و وابستگی به سرزمین معین کشور و نه آگاهی ملی و تعلق داشتن به یک «مای» مشترک.

به نظر می‌رسد اعتراف امین السلطان صدر اعظم ناصرالدین شاه در حضور لاسلز وزیر مختار بریتانیا بخشی از واقعیات اجتماعی - سیاسی زمان خود را عیان می‌دارد، او گفت: از ما هیچ میهن‌پرستی انتظار نداشته باشید، چنین چیزی در کشور وجود ندارد در عوض تا دلتان بخواهد نفع شخصی، آز و شره فراوان است. از این که بگذریم کسی به سایر مسائل کاری ندارد (فوران، ۸۳، ۲۱۵).

### ب- قانون اساسی دوره جمهوری اسلامی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی است (قانون اساسی، ۶۸، ۱۳). اما یکی از ویژگی‌های قانون اساسی اخیر به رغم تسلط گفتمان فقه سنتی اسلام در دهه ۵۰ و ۶۰ در جامعه و مبانی تئوریک انقلاب اسلامی و پس از آن جمهوری اسلامی که بخش عمده‌ای از اصول قانون اساسی را متأثر ساخته، وجود مؤلفه‌هایی از دولت مدرن مانند حکومت، ملت، جمهوریت، پارلمان و قلمرو ملی و ... در اصولی از آن است (زارع، ۸۶: ۹۷). قانون اساسی جمهوری اسلامی بعد از گذشت ۷۳ از قانون اساسی مشروطه تدوین و تنظیم شده است، اما باید بسیاری از اصول آن تکامل یافته قانون اساسی سال ۱۲۸۵ مشروط دانست. قانون اساسی دوره جمهوری اسلامی در ۱۲ اصل آن به موضوع ملت و دوازده بار نیز در مقدمه به کار گرفته شده است.

از این دوازده اصل بخشی از اصول به مفهوم حقوقی ملت (مانند اصل بیستم، سی و چهارم، پنجاه و ششم و هشتاد و چهارم)، و اصول دیگر در مفهوم سیاسی- جغرافیایی مورد استفاده قرار گرفته است، اگرچه در مقدمه بیشتر مضامین سیاسی از ملت برداشت می‌شود تا مفاهیمی دیگر.

در مقدمه قانون اساسی این مفاهیم از ملت رخ می‌نماید: ... اکنون در طبیعه و این پیروزی بزرگ، ملت ما با تمام وجود نیل به آن را می‌طلبید.

۲- ملت ایران پس از گذر از نهضت ضد استبدادی مشروطه ... ۳- ... در اینجا وجدان بیدار ملت ... ۴- ... عامل حرکت یکپارچه ی ملت گشت ... (قانون اساسی، ۵۸: ۷ الی ۱). اما از اصول دوازده‌گانه‌ای که واژه ملت در آن به کار رفته است به نظر می‌رسد اصل اول، نهم، سی‌ام، شصت و هفتم، یکصد و بیست و یکم و یکصد و پنجاه و چهارم اصولی از قانون اساسی‌اند که ماهیتی سیاسی- جغرافیایی دارند. از میان اصول ذکر شده اصل نهم جغرافیایی‌ترین اصل و اصول یکصد و بیست و یکم و یکصد و پنجاه و چهارم نیز اصالتی جغرافیایی- سیاسی دارند.

اصل نهم اشعار می‌دارد: در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه ی دولت و آحاد ملت است ... هم چنین اصل یکصد و بیست و یکم اظهار می‌دارد: من به عنوان رئیس جمهور ... حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته حمایت کنم در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم ... قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است ... به منتخب ملت پس از خود بسپارم (همان، ۶۷: ۱۰۷ و ۱۶۷). در قانون اساسی اخیر ایران به قول محمد حسین بهشتی در حقیقت باید بیانیه اصل‌بندی شده و تنظیم شده انقلاب اسلامی ملت ایران باشد و نظام اجتماعی آینده ما نظامی است ایدئولوژیک نه نظامی است فاقد ایدئولوژی،

متعهد در برابر اسلام و نظامی است مردمی و اومانیستی نه ملی و ناسیونالیست، آنهم اومانیست اسلامی که انسان دوست است نه انسان پرست (بهشتی، ۵۸: ۲۰). یکی از ویژگی‌های قانون اساسی ایران قرار گرفتن ارزش‌های توحیدی، دینی و جهان‌نگری و کل‌نگری اسلام در مقابل ارزش‌های دنیوی ملی‌گرایانه و سرزمین‌محور و ملت‌محور و کشور‌باور است و به نوعی تضادها و پارادکس‌هایی ایجاد نموده است.

اصل سوم بند ۱۶، اصول یازدهم، یکصد و پنجاه و دوم و یکصد و پنجاه و چهارم دلیلی بر این ادعاست. به نظر می‌رسد قرار گرفتن مفهوم ملت در برابر امت اسلامی نمونه‌ای از این تضادها باشد که در قانون اساسی به وفور یافت می‌شود. نویسنده کتاب حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران معتقد است: مفهوم امت اسلامی با مفهوم ملت که یکی از ارکان اساسی دولت-کشور در جغرافیای سیاسی امروز می‌باشد کاملاً متمایز است. مرز جامعه اسلامی عقیده و ایمان است و اصولاً با مرزهای جغرافیایی مصطلح قابل مقایسه نمی‌باشد (هاشمی، ۸۶: ۲۱۲).

مؤسسان قانون اساسی که ماهیتاً برآمده از فقه سیاسی اسلام و شور انقلابی دو دهه مبارزه بر این باور بوده‌اند که انقلاب اسلامی منحصر به ایران نبوده و همه مسلمانان در همه کشورها را شامل می‌شود تا از زیر بار استبداد و استعمار نجات پیدا کنند (مشروح مذاکرات مجلس، ۶۴: ۱۴۵).

البته کم نیستند اندیشمندان و فرهیختگان اسلام‌شناسی که از نگاه اندیشه اسلامی وجود ملت را یک ضرورت تلقی نمایند دکتر علی شریعتی سردمدار چنین نحله فکری است او می‌گوید: اسلام با احترام به اصالت وجودی ملتها می‌کوشد تا در رابطه میان آنها، اصل تعارف را جانشین اصل تعارض نماید و در نتیجه، به مرحله‌ای رسد که در عین حال که به یک ایدئولوژی مشترک جهانی و ماوراء ملی، هر ملتی اصالت شخصیت، آزادی و استقلال و در نتیجه سیادت خویش را بر خویش حفظ می‌کند و این واقعیت بزرگی است که در سنت پیامبر اسلام در ده سال حکومتش به دقت به آن عمل می‌شد (شریعتی، ۸۱، ۱۶۸).

### نتیجه گیری

مفهوم جغرافیایی ملت در یک سیر تکوینی از ابتدا تا کنون هم در زادگاه خود مغرب زمین و هم از بدو ورود آن به ایران تحولات چشم گیری از حیث محتوا و کارکرد به خود دیده است. اندیشه ملت‌گرایی ابتدا توسط ناسیونا لیست‌های ایرانی وارد ادبیات سیاسی ایران شد و تا زمان فرمان مشروطیت و تا تدوین قانون اساسی و پس از آن هرگز به صورت یک گفتمان غالب در ایران در نیامد. این مفهوم به مرور جانشین معنی قدیمی ملت که بار مذهبی و معنوی داشت و به آیین و شریعت توحیدی اطلاق می‌گردید، شد. و حد اقل به مدت دو دهه به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی، شکل پراکنده‌گی جمعیت (جمعیت روستایی و عشایری ۷۵٪) ارتباطات بسیار ضعیف، میزان سواد (کمتر از ۱۰٪) جایگاه اقتصاد و ویژگی‌های دولت در ایران بیشتر مفهوم جغرافیایی و سرزمینی ملت مراد بوده است تا نوع آگاهی اجتماعی و ملی و احساس وابستگی و دلبستگی به یکدیگر یا یک حقیقت اجتماعی و شخصیت یک وجود جمعی. در دوره پهلوی‌ها نیز به رغم نیم قرن حضور، تبلیغ و تلاش در جهت پروسه ملت‌سازی از بالا (عمودی) و به صورت تحکمی به دلیل تأکید و توجه بیش از حد بر روی عوامل ملیت در ایران باستان به رغم برخی توفیقات در این زمینه اما هرگز به یک واحد ملی که دارای عوامل عینی و ذهنی مقبول و مشترک و مسلط بر جامعه باشد، تبدیل نشد. در دوره اخیر نیز با توجه به نگرش امت‌محوری حاکم در قانون اساسی که هم مفهوم جامعه مسلمانان جهان با بنیان عقیده محوری و دین باوری وهم بخشی از این بدنه بزرگ یعنی ملت ایران در تضاد با اندیشه ملت باوری با مفهوم متداول آن در اندیشه و عمل باز در جامعه مشکل‌آفرین شده و پروژه ملت‌سازی در ایران تا حدودی ناتمام باقی مانده است.

منابع

- ۱) آبراهامیان، پرواند. (۱۳۷۹)، ایران بین دو انقلاب، نشر نی
  - ۲) ابراهیمی، محمد. (۱۳۷۹)، اسلام و حقوق بین الملل، انتشارات سمت
  - ۳) احمدی، حمید. (۱۳۸۳)، ایران، هویت، ملیت، قومیت، نشر نی
  - ۴) ایوانز، گراهام. (۱۳۸۱)، فرهنگ روابط بین الملل، انتشارات میزان
  - ۵) اسمیت، آنتونی. (۱۳۸۷)، ملی گرایی، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی
  - ۶) آشوری، داریوش. (۱۳۷۷)، ما و مدرنیت، انتشارات صراط
  - ۷) همو (۱۳۸۳)، دانشنامه سیاسی، نشر مروارید
  - ۸) جودانی، ماشاءالله. (۱۳۸۲)، مشروطه ایرانی، نشر اختران
  - ۹) اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۷۸)، تاریخ ایران پس از اسلام، نشر نامک
  - ۱۰) امام خمینی، روح الله. (۱۳۸۵)، قومیت، ملیت و اندیشه فراملی، نشر آثار امام خمینی
  - ۱۱) بشیریه، حسن. (۱۳۸۲)، آموزش دانش علوم سیاسی، نشر
  - ۱۲) بهشتی، محمد حسین. (۱۳۵۸)، مبانی نظری قانون اساسی، نشر مرکز اسناد
  - ۱۳) بیگدلو، رضا. (۱۳۸۰)، باستان گرایی در تاریخ معاصر ایران، انقلاب اسلامی
  - ۱۴) جونز، مارتین. (۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی، ترجمه زهرا پیشگاهی فرد، انتشارات دانشگاه تهران، نشر نامک
  - ۱۵) حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران، نشر سمت
  - ۱۶) حسینی زاده، سید محمد علی. (۱۳۸۶)، اسلام سیاسی در ایران، نشر دانشگاه مفید
- قم
- ۱۷) خلیلیان، سید خلیل. (۱۳۸۲)، حقوق بین الملل اسلامی، نشر دفتر فرهنگ اسلامی
  - ۱۸) سریع القلم، محمود (۱۳۸۴)، ایران و جهانی شدن، نشر
  - ۱۹) شبرنگ، محمد. (۱۳۸۴)، منشور ملل متحد، مرکز تحقیقات استراتژیک
  - ۲۰) شریعتی، علی. (۱۳۶۸)، بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی
  - ۲۱) شوتاژ، سونی. (۱۳۸۶)، درک مفاهیم جغرافیای سیاسی - ؟، نشر بنیاد شریعتی
  - ۲۲) عنایت، حمید. (۱۳۷۲)، اندیشه سیاسی اسلام معاصر، نشر خوارزمی
  - ۲۳) فیرحی، داوود. (۱۳۸۴)، نظام سیاسی و دولت در اسلام، نشر سمت
  - ۲۴) فوران، جان. (۱۳۸۳) مقاومت شکننده، نشر مؤسسه خدمات فرهنگی رسا
  - ۲۵) قانون اساسی مشروطه، (۱۳۸۷)، نشر دراک
  - ۲۶) قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۸۶)، نشر گنج دانش
  - ۲۷) قرآن مجید. (۱۳۷۴)، انتشارات سروش

- ۲۸) قاضی، ابوالفضل. (۱۳۸۲)، بایسته‌های حقوق اساسی، نشر میزان
- ۲۹) کاتم، ریچارد. (۱۳۷۱)، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، نشر کویر
- ۳۰) کاتوزیان، هما. (۱۳۷۹)، دولت و جامعه در ایران، نشر مرکز
- ۳۱) کاظمی، علی اصغر. (۱۳۷۳)، روابط بین الملل در تئوری و عمل، نشر قومس
- ۳۲) گیرنا، نتسرات. (۱۳۷۹)، مکاتب ناسیونالیسم سیاسی و بین‌المللی
- ۳۳) همو (۱۳۷۶)، مدیریت بحران‌های بین‌المللی، دفتر مطالعات
- ۳۴) گریشمن، رومن. (۱۳۷۵)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، انتشارات علمی - فرهنگی
- ۳۵) مطهری، مرتضی. (۱۳۸۶)، خدمات متقابل اسلام و ایران، نشر صدرا
- ۳۶) مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۶)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، نشر سمت
- ۳۷) محمدی، منوچهر. (۱۳۷۸)، سیاست خارجی ایران، نشر دادگستر
- ۳۸) مورگنتا، هانس جی. (۱۳۷۹)، سیاست میان ملت‌ها، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- ۳۹) موسی زاده، رضا. (۱۳۸۲)، بایسته‌های حقوق بین‌المللی، نشر میزان
- ۴۰) مویر، ریچارد. (۱۳۷۹)، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح
- ۴۱) میرحیدر، دره. (۱۳۸۲)، مبانی جغرافیای سیاسی مفاهیم اساسی در جغرافیای سیاسی، نشر سازمان جغرافیایی
- ۴۲) هاشمی، سیدمحمد. (۱۳۸۴)، حقوق اسلامی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات میزان
- ۴۳) هدایت، صادق. (۱۳۷۲)، ادبیات سیاسی ایران، نشر طرح نو
- ۴۴) وکیل، امیرساعت و عسکری پوریا. (۱۳۸۷)، نشر مجمع علمی - فرهنگی مجد
- ۴۵) نقیب زاده، احمد. (۱۳۸۶)، دولت مدرن در ایران، نشر دانشگاه مفید قم

- ۴۶) Gellner, E. ۱۹۸۳; **National and Nationalism**, Cambridge unpress.
- ۴۷) Gellner, E. ۱۹۸۷. **Culture, identity and Politics** Cambridge unpress.
- ۴۸) Hobsbawm, E. J. ۱۷۸۰, **Nations and Nationalism**, Cambridge unpress.
- ۴۹) Flint, Tacorand, ۲۰۰۰. **Otava unpress**.
- ۵۰) Plano, Jack, ۱۹۸۸. **International Relations Dictionary**.
- ۵۱) -Katozian, Homa, ۱۹۹۵. **Problems of political development Iranian**.
- ۵۲) -Hanna, Yousif frejj, ۱۹۹۶. **State interst Iranian policy inmidel Ecast**.
- ۵۳) -McLean, IAIN. **Concise dictionary of politics**, Oxford press.
- ۵۴) -Evans, Graham, ۱۹۹۸. **The Penguin dictionary of international Relations**, the Penguen published by group.
- ۵۵) -Plano, Jack, ۱۹۸۸. **The international Relations dictionary** Published the group cloi.
- ۵۶) -G. Goodleii . ۱۹۷۷, **the elementerystuctures of political life**,
- ۵۷) **coluombia university**
- ۵۸) -J .kinneir. ۱۸۱۳ **A Geographical memoir of the Persian empire**  
London